

بر طبق کنکور سال‌های ۹۰ و ۹۱ پرکاربردترین مباحث زبان فارسی ابتدا مبحث نمودار درختی یا اجزای اصلی است، سپس مبحث گروه اسمی، سپس مبحث ساختمان واژه و بعد از آن واژ و تکواژ. مباحث دیگری هم مطرح است مانند فرآیندهای واجی، نقش‌های تبعی، ویرایش و یک تست ترکیبی از چند مبحث مختلف زبان فارسی. ما بحث خود را از گروه اسمی آغاز خواهیم کرد چون هم بسیار ساده است و هم بسیار ترسناک (در نظر بچه‌ها). باید هیبت این پهلوان پنبه را شکست!

گروه اسمی

در بحث گروه اسمی سخت‌ترین سوالها، سوالهای شمارشی است. این که چند صفت و مضاف‌الیه داریم یا مثل کنکور ۹۰ چند وابسته‌ی پسین. انواع دیگری هم قابل طرح است مثل سوالهایی که از وابسته‌ی وابسته می‌پرسد اما بیشترین اشکال در تستهای شمارشی مطرح می‌شود و داوطلبان ترجیح می‌دهند این تستها را نزنند. اما باید توجه داشت این تستها فقط غولهای بادکنکی هستند و با کمی توجه، به راحتی تسلیم می‌شوند.

چند نکته‌ی مقدماتی

اگر تسلط نسبی بر مبحث گروه اسمی دارید این بخش را رها کنید و الا مطالعه‌ی این بخش ضروری است. ۳ نکته را باید در ابتدا دانست: (۱) تفاوت هسته و وابسته (۲) انواع وابسته‌های پیشین و پسین (۳) فرق صفت و مضاف‌الیه

(۱) تفاوت هسته و وابسته: تکواژ آزادی که صفت، مضاف‌الیه و شاخص نباشد، هسته است. به بیان ساده‌تر در یک گروه شاخص‌ها، صفات و مضاف‌الیه‌ها را جدا کنید، آن چه می‌ماند هسته است. مشکل اغلب وقتی پیش می‌آید که صفت پیشینی کسره بگیرد مثلاً: «همه‌ی مردم». در این جا «مردم» هسته است

(۲) انواع وابسته‌های پیشین و پسین

وابسته‌های پیشین: غیر از شاخص همه‌ی وابسته‌های پیشین صفت‌اند.

۱- شاخص: القاب آدم‌ها را شاخص می‌گویند مانند «دکتر معین در رشت به دنیا آمد». که «دکتر» برای «معین» شاخص است. مهمترین نکته در باب شاخص‌ها این است که میان شاخص و هسته نباید کسره‌ی اضافه واقع شود. مثلاً «عمو» در «عمو جواد آمد» شاخص است اما در «عموی جواد آمد» هسته است و جواد مضاف‌الیه آن. استثنای این قاعده «آقا»، «خان» و «خانم» است که هم پیش از کلمه می‌آیند و هم پس از آن. هم می‌توانند بدون کسره شاخص باشند و هم با کسره. یعنی هم می‌توان گفت: «آقا جواد» هم «جواد آقا» هم «آقای احمدی» و در همه‌ی این حالات «آقا» شاخص است.

۲- صفت اشاره: این و آن؛ همین و همان.

۳- صفت پرسشی: چند، کدام، چه.

۴- صفت تعجبی: چه، عجب.

۵- صفت مبهم: هر، همه، بعضی، برخی، هیچ، دیگر و ... درست است که هیچ یعنی صفر و در صفر ابهامی وجود ندارد اگر که در همه و بعضی ابهام وجود دارد اما هیچ به این سبب مبهم فرض می‌شود که نقطه‌ی مقابل همه است. نکته‌ی دیگر این که «دیگر» تنها صفت مبهمی است که پسین است و پس از اسم می‌آید.

۶- صفت عالی: صفت تقضیلی + ین = صفت عالی. مانند سخت‌تر + ین = سخت‌ترین و یا به + ین = بهین. در کتاب درسی گفته شده صفت عالی صفت عالی صفت ساده به‌علاوه‌ی ترین است که این قاعده در مواردی چون بهین به مشکل برمی‌خورد.

۷- صفت شمارشی اصلی: ۱، ۲، ۳ و ...

۸- صفت شمارشی ترتیبی نوع یکم: عدد + ین = صفت شمارشی ترتیبی نوع یکم مانند یکمین، دومین و ... «اولین» عربی است و به قیاس ساخته شده است.

وابسته‌های پسین

- ۱- نشانه‌های جمع: ها، ان، ات و
- ۲- «ی» نکره
- ۳- ۲-۴-۳- مضاف‌الیه: اسمی که با کسره به اسم قبل از خود ببیوند، مضاف‌الیه خواهد بود. برای تشخیص راحت‌تر از این روش نیز می‌توان استفاده کرد. کلمه‌ی دوم را تکرار می‌کنیم و بعد یک فعل اسنادی مناسب به کار می‌بریم. اگر جمله درست‌شده معنی‌دار بود ترکیب وصفی داریم و اگر جمله‌ی حاصل معنی نداشت، ترکیب اضافی است. مثلاً «خانه‌ی احمد» احمد است، جمله‌ای معنی‌دار نیست پس ترکیب اضافی است اما «خانه‌ی قدیمی» قدیمی است جمله‌ای معنی‌دار است پس این ترکیب، وصفی محسوب خواهد شد. دقت کنید جمله‌ی به دست آمده بدیهی است اما غلط نیست. مثلاً می‌گوییم «سال هجری» و جمله‌ی به دست آمده چنین است: سال هجری هجری است. این جمله غلط نیست اما بسیار بدیهی است.
- ۴- صفت تفضیلی: صفتی که یا در ظاهر یا در معنای آن «تر» دیده‌شود مانند «سردتر» یا «که» و «مه».
- ۵- صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم: عدد + م = صفت شمارشی ترتیبی نوع دومانند: یکم، دوم و
- ۶- صفت بیانی: آن است که ما به طور عادی به آن صفت می‌گوییم. و بر پنج قسم است:
 - ۱-۶- بیانی ساده: خوب، بد، زشت.
 - ۲-۶- بیانی فاعلی: این صفت عموماً از بن مضارع + پسوند ساخته می‌شود هر چند از بن ماضی هم نمونه‌هایی دراد که توضیح آن در حوصله‌ی دستور دبیرستان نمی‌گنجد مانند روا، روان، رونده، خریدار و
 - ۳-۶- بیانی مفعولی: بن ماضی + ه = صفت مفعولی مانند خسته، رفته و
 - ۴-۶- بیانی نسبی: اسم + ی = صفت بیانی نسبی مانند تهرانی. گاهی اوقات به جای «ی»، «ین» به کار می‌رود مانند «شکرین». اگر کلمه مختوم به مصوت باشد از صامت میانجی استفاده می‌شود کمی شکل کلمه متفاوت خواهد بود مانند رازی (منسوب به ری)، ساوجی (منسوب به ساوه)، علوی (منسوب به علی) و
 - ۵-۶- بیانی لیاقت: مصدر + ی = صفت بیانی لیاقت مانند دیدنی، خوردنی و

پیش از آن که درباره‌ی وابسته‌ی وابسته سخن بگوییم با ذکر چند نکته بحث وابسته‌ها را جمع‌بندی کنیم. همه‌ی وابسته‌ها به شرطی وابسته هستند که هسته‌ای داشته باشند. در صورت نبودن هسته نزدیک‌ترین کلمه به هسته جایگزین هسته می‌شود و هسته تلقی خواهد شد. در عباراتی که در ادامه می‌آید هسته مشخص شده است و نشان داده‌ایم چگونه با حذف هسته نزدیک‌ترین وابسته به جایگاه آن، هسته شده است. در دستور سنتی به این امر صفت جانشین موصوف نیز می‌گفتند. «آن چند نفر مرد قوی شهر»، «آن چند نفر قوی شهر»، «آن چند قوی شهر»، «آن چند قوی شهر»، «آن چند قوی شهر»، «آن چند قوی شهر».

نکته‌ی دیگر این که هسته نقش نیست اما نقش گروه اسمی را تعیین می‌کند. مثلاً اگر هسته فاعل یا مفعول باشد گروه اسمی گروهی فاعلی یا مفعولی خواهد بود. هسته اسمی است که شاخص، صفت و مضاف‌الیه نباشد. در تعیین روابط کلمات در داخل گروه اسمی باید دقت داشت که نمودار پیکانی جز در مورد صفت صفت هیچ گاه در صفت نمی‌ایستد اما همین نمودار پیکانی نمی‌تواند از مضاف‌الیه بگذرد. مثلاً در عبارت «همه‌ی این سه مرد دقیق قوی باتقوای شهر» همه‌ی پیکان‌ها به «مرد» می‌رسد اما هر کلمه‌ای اگر پس از «شهر» بیاید متعلق به «شهر» خواهد بود.

چند نکته‌ی کاربردی

- ۱) ابتدا متن تست را درست بخوانید و حتماً هر جا کسره بود آن را بنویسید. این کار ساده به شما کمک می‌کند تا ترکیبی را فراموش نکنید و در شمارش دچار اشتباه نشوید.
 - ۲) «ای» نکره سبب می‌شود که کسره تلفظ نشود. مثال: «خانه‌ای زیبا» که همان «خانه‌ی زیبایی» است؛ فریبش را نخورید.
 - ۳) مساله‌ی «و». به تعداد صفت‌ها و مضاف‌الیه‌ها در این مثال‌ها دقت کنید.

آن مرد و زن (۲ صفت) - زن و مرد دانا (۲ صفت) - زن و مرد دانا و کوشا (۴ صفت)

ارزش مرد و زن (۲ مضاف‌الیه) - ارزش و اعتبار انسان (۲ مضاف‌الیه) - ارزش و اعتبار مرد و زن (۴ مضاف‌الیه)
- اما در این عبارت: «ارزش مرد و اعتبار زن» ۲ مضاف‌الیه بیشتر نداریم. این طور قاعده را یاد بگیرید که وقتی اسم آمد رابطه با پیش از اسم گسسته می‌شود. مثلاً در این جا «اعتبار» اسم است پس «زن» نمی‌تواند به پیش از آن برگردد. ضمناً از نظر معنایی نیز نمی‌توان اعتبار را به مرد نسبت داد.
- ۴) مساله‌ی تتابع اضافات

اغلب اوقات چنین حالتی ترسناک به نظر می‌رسد: اما اصلاً نترسید.

با عمل کردن به همین ۲ نکته‌ی ساده مشکل خواهد شد.

۴-۱- هر وقت کلمه‌ی بعد از کسره «صفت» بود رویش را بپوشان دوباره عبارت را از ابتدا بخوان؛

۴-۲- هر وقت کلمه‌ی بعد از کسره «مضاف‌الیه» بود، به عقب برگرد و تکلیف کلمات بعد را از همان جا مشخص کن.

مثال: دستمال کهنه‌ی مردِ مرموزِ کاروان‌سرایِ شهرِ زیبایِ دوست‌داشتنیِ منِ تنها.

به این ترتیب فکر کنید: (۱) دستمال کهنه: (ص // ۲) دستمال مرد: (م. الیه // ۳) مرد مرموز: (ص // ۴) مرد کاروان‌سرا: (م. الیه // ۵) کاروان‌سرای شهر: (م. الیه // ۶) شهر زیبا: (ص // ۷) شهر دوست‌داشتنی: (ص // ۸) شهر من: (م. الیه // ۹) من تنها: (ص

گاهی اوضاع پیچیده می‌شود و آن وقتی است که توالی کسره‌ها به هم می‌خورد:

مثال ۱: نگاه هراس‌آمیزی پروحشت. (ای نکره شما را به اشتباه نیدازد!)

مثال ۲: نگاه هراس‌آمیز این کودک (این گونه فکر کنید: (۱) نگاه هراس‌آمیز: (ص // ۲) این کودک: (ص // ۳) نگاه کودک: (م. الیه). طراحان تست هر چه فاصله‌ی بین مضاف و مضاف‌الیه را بیشتر کنند امکان خطای داوطلبان بیشتر خواهد شد. این کار را با آوردن وابسته‌های پیشین برای مضاف‌الیه انجام می‌دهند. مثل «این» برای «کودک»

۵) ترکیب تتابع اضافات و «و»

مثال: ۱- در متن زیر به ترتیب چند ترکیب وصفی و اضافی وجود دارد؟ (تجربی - ۹۰)

«در مطالعه‌ی شعر نیما، دید تازه‌ی او به جهان جلوه گر است؛ نگاه او به همه موجودات و دیگر پدیده‌ها یادآور نگاهی است که شاعران غرب به این پدیده‌ها دارند. دید اجتماعی نیما که در سروده‌های نمادین و انتقادی او تجلی می‌یابد، در ادب نوین فارسی جایگاه ویژه دارد.»

۱) یازده - هشت (۲) ده - نه

۳) یازده - نه (۴) ده - هشت

برای فهم بهتر، صفتها را قرمز می‌کنم تا فراموش نکنیم که از آن‌ها عبور کنیم. شما هم موقع خواند قرمزها را با دست بپوشانید و عبارت را بخوانید:

«در مطالعه‌ی شعر نیما، دید تازه‌ی او به جهان جلوه گر است؛ نگاه او به همه موجودات و دیگر پدیده‌ها یادآور نگاهی است که شاعران غرب به این پدیده‌ها دارند. دید اجتماعی نیما که در سروده‌های نمادین و انتقادی او تجلی می‌یابد، در ادب نوین فارسی جایگاه ویژه دارد.»

با این حساب ما ۱۰ صفت داریم. حالا من ترکیب‌های اضافی را به ترتیب می‌نویسم: (۱) مطالعه‌ی شعر (۲) شعر نیما (۳) دید او (۴) نگاه او (۵) یادآور نگاه (۶) شاعران غرب (۷) دید نیما (۸) سروده‌های او. ۸ مضاف‌الیه داریم پس گزینه ۴ صحیح است.

۶) شمارش وابسته‌ها

از سال ۹۰ باب شده است که تعداد وابسته را از داوطلب بخواهند. قضیه در اصل زیاد فرقی نمی‌کند. فقط یادتان باشد نشانه‌های جمع و «ای» نکره وابسته‌ی پسین هستند و «شاخص» وابسته‌ی پیشین. باقی کار شمارش صفت‌ها و مضاف‌الیه‌ها است. مثال:

۲- در متن زیر، چند وابسته پسین وجود دارد؟ (ریاضی - ۹۰)

«غزل رودکی مایه‌ی رشک و حسرت عنصری بود و در نظر او غزل، رودکی وار نیکو شمرده می‌شد. شاید آواز دلاویز و نغمه‌ی پرشور چنگ شاعر نیز در شهرت این غزل‌ها بی‌تأثیر نبود. دریغ است که از این غزل‌ها نمونه‌های بسیاری در دست نیست.»

به این ترتیب فکر کنید: ابتدا کسره‌ها را بنویسید و بعد شروع به شمارش کنید: (۱) رودکی (۲) رشک (۳) حسرت (۴) عنصری (برای رشک) (۵) عنصری (برای حسرت) [مساله «و»] (۶) او (۷) دلاویز (۸) پرشور (۹) چنگ (برای نغمه) (۱۰) شاعر (دقت کنید شاعر را دو بار نمی‌شمارم. قبلاً گفته بودم وقتی اسم آمد رابطه با پیش از خود را قطع می‌کند. در این جا قبل از «شاعر»، دو اسم آمده است: «چنگ» و «نغمه» (۱۱) غزل (۱۲) ها (۱۳) ها (۲) بار غزل‌ها داشتیم) (۱۴) ها (نمونه‌ها) (۱۵) بسیار (۱۶) ای (بسیاری) (۷) وابسته‌ی وابسته

وابسته‌های اسم عبارتند از: (۱) شاخص، (۲) صفت و (۳) مضاف‌الیه. در این بحث «شاخص» مهم نیست. هر کلمه‌ای که صفت یا مضاف‌الیه (وابسته) را توصیف کند، وابسته وابسته است. برای یادگیری آسان‌تر مطلب را این گونه ببینید.

صفت

۱- ممیز (صفت شمارشی یا مبهم)

سه قواره پارچه

صفت ممیز هسته

چند من خریزه

۲- صفت صفت (رنگ‌ها)

رنگ آبی نفتی

هسته صفت صفت صفت

۳- قید صفت

آدم بسیار باهوش

هسته قید صفت

مضاف‌الیه

۴- مضاف‌الیه و مضاف‌الیه

در خانه‌ی علی

هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۵-۱- صفت مضاف‌الیه

در این، کدام، عجب، هر، بهترین، دو، سومین خانه

هسته صفت مضاف‌الیه

۵-۲- صفت مضاف‌الیه

در خانه بہتر، دوم، زشت، زیبا، سوخته، چوبی، دیدنی

هسته مضاف‌الیه صفت

مطلب همین است. بیشترین نکته‌ای که باید به آن دقت داشته باشید این است که یادتان نرود صفت را بپوشانید و یادتان باشد که هیچ چیزی نمی‌تواند از مضاف‌الیه رد شود و مضاف‌الیه دارای‌هایش را با خود برمی‌دارد و می‌برد، پس هر چه بعد از مضاف‌الیه آمد و کسره داشت وابسته‌ی وابسته است. مثال:

۳- تعداد وابسته‌های وابسته در متن زیر، چند مورد است؟ (تجربی-۹۱)

«در قصاید بهار، آهنگ کلام قدما، طنین انداز است. شیرینی بیان فرخی و شادابی اندیشه بخردانه‌ی رودکی را در اشعار او به خوبی می‌توان دید. در توصیف خمریات او روح کلام منوچهری موج می‌زند. اگر بخواهیم تنها دو مروارید گران بها از دریای معانی شعر بهار صید کنیم، آن دو، چیزی جز آزادی و وطن نخواهد بود. احاطه او بر فرهنگ ایران باستان، عشق وی را به ایران کهن بیش تر کرده است.»

(۱) هفت (۲) هشت (۳) نه (۴) ده

این گونه فکر کنید: (۱) قدما (آهنگ کلام قدما، بعد از م. الیه هر چه بیاید) (۲) فرخی (شیرینی بیان فرخی، همان نکته قبلی) (۳) بخردانه (شادابی اندیشه‌ی بخردانه) (۴) رودکی (شادابی اندیشه‌ی رودکی، روی صفت را بیوشان و دوباره بخوان) (۵) او (توصیف خمریات او) (۶) منوچهری (روح کلام منوچهری) (۷) شعر (دریای معانی شعر) (۸) بهار (معانی شعر بهار، باز تاکید می‌کنم: هر جا مضاف‌الیه دیدید به عقب‌تر از آن نروید) (۹) باستان (فرهنگ ایران باستان). جواب گزینه ۳ است. توجه کردید که به «دو مروارید گران‌بها» توجهی نکردیم.

تمرین بیشتر:

۴- در متن زیر، چند وابسته پسین وجود دارد؟ (انسانی- ۹۰)

«دگرگونی‌های پی در پی سیاسی، روابط اجتماعی و فرهنگی، ورود عناصری تازه در قلمرو اندیشه، آشنایی با مکتب‌های فکری و ادبی اروپا، زمینه ساز تحولاتی در جامعه ایرانی شد که تأثیر آن‌ها را در نوشته‌های منتور، با نثرهای ساده داستانی، به ویژه داستان‌های کوتاه جمال زاده و طنز پرتحرک و مردمی دهخدا، شاهد هستیم.»

(۱) سی و یک (۲) بیست و نه

(۳) بیست و هشت (۴) سی

گزینه ۴

۵- در متن زیر چند وابسته‌ی پسین وجود دارد؟ (هنر- ۹۰)

«به کمک بازنویسی می‌توانیم متون ادبی گذشته را به زبان معیار امروز درآوریم و عناصر کهنه‌ی آن‌ها را تغییر دهیم و به جای واژه‌های مهجور آن‌ها، تعابیر آشنا بنشانیم و از این راه، مفاهیم دقیق آن‌ها را به نسل امروز منتقل سازیم.»

(۱) شانزده (۲) هیجده (۳) هفده (۴) نوزده

گزینه ۳

۶- در متن «عادت کرده بود که همه چیز را گذران و همه‌ی احوال عالم را در معرض تبدیل تلقی می‌کرد؛ لذا، از هیچ پیشامد جالبی زیاده اظهار شادمانی نمی‌کرد و از هیچ حادثه‌ی سوئی هم به شکوه در نمی‌آمد. وقتی یک تن از یاران را غمناک دید، گفت که در دنیا همه‌ی دل‌تنگی‌ها از دل نهادگی بر این عالم است.» چند ترکیب وصفی یافت می‌شود؟ (هنر- ۹۱)

(۱) هشت (۲) نه (۳) ده (۴) یازده

گزینه ۲

۷- در میان گروه‌های اسمی «دو سیر زعفران، لباس خواهر بزرگ‌تر، بهترین دانش‌آموز کلاس، نخستین روز مدرسه، یک فروند هواپیمای جنگی، لباس نسبتاً نفیس، برجسته‌ترین شرکت کننده‌ی المپیاد ادبی، کتاب جغرافیای منطقه، آن داور بین‌المللی، چندمین روز پاییزی، زنگ در ساختمان، رنگ قرمز تند» چند گروه، وابسته‌ی وابسته دارد؟ (هنر- ۹۱)

(۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه

گزینه ۳

۸- در عبارت، «شاعر به کمک قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری، در فرهنگ ایرانی دو ساخت تازه را بر مجموعه ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و از این رهگذر، اثری ادبی آفریده است که می‌توان نام سخن منظوم بر آن نهاد.» چند وابسته پسین وجود دارد؟ (زبان-۹۰)

(۱) شانزده (۲) هفده (۳) هجده (۴) نوزده

گزینه ۴. شاعری دو بار باید مضاف‌الیه شماره شده: سنت‌های شاعری، روش‌های شاعری. کنکور اشتباه کرده است.

۹- در عبارت «از همان اوایل قرن دوم هجری، عده‌ای محدود از مردان هنرور و نگارگر به خلق آثار تمثیلی و حماسی و مضامین مربوط به شرح دلاوری و فداکاری شهدای کربلا به شکل ابتدایی آن پرداختند و به دنبال این حرکت واژه‌های شبیه خوانی و تعزیه و غننامه‌های مذهبی در ادب فارسی راه یافت» چند صفت وجود دارد؟ (زبان-۹۱)

(۱) یازده (۲) دوازده (۳) سیزده (۴) چهارده

گزینه ۲

۱۰- وابسته ی وابسته در کدام گروه اسمی «تماماً» صفت مضاف الیه است؟ (زبان-۹۱)

- (۱) آثار گران بهای آن مرد، علمای روحانی مشهد، خانواده بزرگ وی
 - (۲) تألیف آن کتب، رشته ادبیات فارسی، مجموعه مقالات فرهنگی
 - (۳) استاد کرسی حافظ، نخستین دانش پژوه ادبی، چهار زمینه تألیف
 - (۴) پایان نامه دوره دکتری، مجموعه دروس حوزوی، درس مهم قرآن
- گزینه ۲

نمودار درختی یا اجزای اصلی جمله

این نبوغ می‌خواهد که مطلبی آسان را طوری بگویی که سخت شود و کتاب درسی این نبوغ را دارد. تعریف جزء اصلی به آن جزئی که نشود آن را حذف کرد کار وحشتناکی است که کتاب درسی انجام داده است. ما جزء اصلی را این گونه تعریف می‌کنیم:

جزء اصلی فعل است و هر آن چه وقوع فعل در عالم خارج، و نه جمله به آن احتیاج دارد.

پس بنابراین تعریف جمله اهمیتی ندارد. اگر بخواهیم از بیانی دراماتیک کمک بگیریم این گونه می‌گوییم

حذف کردن یا حذف نکردن؛ مساله این نیست!

با این حساب نقش‌های اصلی عبارتند از: (۱) فعل (۲) نهاد (۳) مفعول (۴) مسند و (۵) متمم اجباری.

متمم

اولین نکته این که «به»، «با» و «بی» همیشه حرف اضافه نیستند و گاهی پیشوند به حساب می‌آیند. مثلاً: «تو قلب سپه را به‌آیین بدار» در این جا «به آیین» یک صفت مشتق و یک واژه است. همین طور «آدم باهوش» یا «کار بی‌برنامه». برای تشخیص این نکته که آیا با حرف اضافه مواجه شده‌اید یا پیشوند، با و به را به همراه اسم بعدش بردارید و به جایش یک واژه بگذارید، اگر معنی عوض نشد، با و به پیشوند هستند.

دیگر این که کتاب درسی می‌گوید متمم اجباری متممی است که نشود آن را حذف کرد (و این حرف غلط است) و یا متممی که حرف اضافه‌اش متعلق به فعل است (و این حرف درست است و باید جدول‌های درس ۹ را حفظ کنید).

توضیح بیشتر: فعل «جنگیدن» را در نظر بگیرید. بدون طرف جنگ رخ نمی‌دهد. ما در فارسی این طرف را با متمم نشان می‌دهیم و می‌گوییم: «او با من می‌جنگد». چه بسا در زبان دیگری آن را با مفعول نشان دهند؛ مثلاً در عربی می‌گویند «هو یحاربنی» یا در انگلیسی می‌گویند: «He fights me». پس همان طور که می‌شود گفت: «من دیدم» و مفعول را به قرینه محذوف گرفت، متمم را هم می‌شود به قرینه محذوف گرفت و اشکالی هم پیش نمی‌آید. از آن سو

متمم اسمی را نمی‌شود حذف کرد. مثلاً این جمله را در نظر بگیرید: «افتخار به دانش، افتخار به شرافت است». اگر متمم‌های اسم را حذف کنیم جمله می‌شود: «افتخار، افتخار است» که جمله‌ی بی‌معنایی است. پس دوباره تکرار می‌کنم:

حذف کردن یا حذف نکردن؛ مساله این نیست!

و حال اگر بخواهیم آن چه را که تا کنون در باب متمم گفتیم جمع‌بندی کنیم به این نمودار توجه می‌دهیم:

متمم متمم اجباری: راجع به فعل توضیح می‌دهد و مثل مفعول با واسطه در انگلیسی است و می‌شود آن را حذف کرد.

متمم غیر اجباری: متمم اسمی: راجع به یک اسم توضیح می‌دهد و نمی‌شود آن را حذف کرد.

متمم قیدی: اطلاعات قیدی می‌دهد و می‌شود آن را حذف کرد.

به این تست دقت کنید:

۱۱- در همه عبارات به استثنای «متمم اسم» یافت می‌شود. (ریاضی - ۹۱)

۱) نثر فنی، نثری است شعروار که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه‌های ادبی است. در این نوع نثر از آیات و احادیث استفاده می‌شود.

۲) نثر فارسی، معرف ذوق درخشان و والای ایرانیان است که مردم، آن را شایسته‌ی نگهداری می‌دانند و به خوبی آن را حفظ می‌کنند.

۳) به شوق دیدن زیبایی‌های کویر و لذت بردن از نمودهای طبیعت در بیابان‌های فراخ از تهران آهنگ کرمان کرد.

۴) ادبیات، یکی از گونه‌های هنر است و کلمات، مصالح و موادی هستند که نویسندگان یا شاعران بهره‌گیری از عواطف خویش آن‌ها را به کار می‌گیرند.

این تست ساده است و فقط با توجه به این نکته حل می‌شود که می‌شود به جای «به خوبی»، «خوب» را جایگزین کرد. پس «به» پیشوند است و این گزینه اساساً متمم ندارد و جواب گزینه ۲ است. من هم می‌دانم متمم اسم جزو وابسته‌های اسم است اما طرح آن در این جا از نظر آموزشی مفیدتر است.

اما نمونه‌های سخت‌تری هم هست. مثلاً:

۱۲- در کدام بیت متمم فعل بر سایر اجزای اصلی جمله، مقدم شده است؟ (ریاضی - ۹۰)

۱) از آرزوی رویت، بر آستان کویت

۲) با یاد تو زهر بر شکر خندد

۳) در میان دل و دین حاصل عشاق تو چیست؟

۴) ز من پرسى که دل دارى چه گویم؟

در هر چهار گزینه متمم مقدم شده است و تنها نکته‌ی راهگشا توجه به این است که «پرسیدن» بدون طرف پرسش رخ نمی‌دهد پس «من» در «ز من پرسى» متمم اجباری است.

مفعول

آن چه در جواب (چه چیزی، چه کسی) را می‌آید، مفعول است. مفعول بعضی افعال مثل «دیدن» جمله‌ی بعدی آنهاست. مثلاً: «من دیدم (که) تو آمدی». در این حالت «تو آمدی» مفعول و جمله‌ی وابسته است برای «من دیدم» که جمله‌ی هسته است. برای تمرین بیشتر به این تست توجه کنید:

۱۳- در همه‌ی ابیات به استثنای بیت مفعول مقدم بر سایر ارکان جمله است. (انسانی - ۹۱)

۱) گر خون من و جمله‌ی عالم تو بریزی

۲) جان در قدم تو ریخت سعدی

۳) روز رویش چو برانداخت نقاب شب زلف

۴) درد دل دوستان گر تو پسندی رواست

البته این تست بیشتر درک مطلب است اما به هر حال باید تشخیص دهید که «روز رویش» نهاد است و «تقاب شب زلف» مفعول است.

مسند

آن چه در جواب «چه» یا «چه جور» می‌آید مسند است. ۳ دسته فعل مسند می‌گیرند:

مسند افعال اسنادی: است، بود، باشد، شد، گشت، گردید، آمد. «حتما» و «فقط» ۳ جزیی به مسند هستند؛ نه کم نه بیش!

افعالی که به معنای «گرداند» هستند: کرد، ساخت نمود. اگر مجهول نشده باشند ۴ جزیی مفعول و مسند هستند.

افعالی چون: گفت، نامید، پنداشت، به حساب آورد و ... «گفت» ۴ جزیی متمم و مسند است و باقی مفعول و مسند ند.

یک نکته‌ی کوچک: اگر افعال اسنادی معنا داشتند، اسنادی نیستند و جمله ۲ جزیی می‌سازند. مثال: خدا هست (وجود دارد)، به خانه شد (رفت). به این تست دقت کنید

۱۴- معنای فعل، از مصدر «گردیدن» در بیت با بیت «نباید که گردی تو ای خوب کیش / ز پیمان و عهد و ز گفتار خویش» تناسب دارد. (هنر- ۹۱)

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱) من اگر چنان که نهی است نظر به دوست کردن | همه عمر توبه کردم که نگردم از مناهی |
| ۲) خردمند گوید که در یک سرای | چو فرمان دو گردد نماند به جای |
| ۳) یکی صورتی دید صاحب جمال | بگردیدش از شورش عشق حال |
| ۴) ای دوست به صد گونه بگردی به زمانی | گه خوش سخنی گیری و گه تلخ زبانی |

در گزینه ۱ و سوال «گردیدن» یعنی برگشتن. در ۴ یعنی برگشتن.

با این حساب جمله چنین است:

۲ جزیی = نهاد + فعل

۳ جزیی
 مسند = اسنادی
 مفعول = متعدی
 متمم (اسم خاصی ندارد)

۴ جزیی
 مفعول - مفعول
 مفعول - متمم
 مفعول - مسند
 متمم - مسند

در باب مفعول - مفعول باید گفت که به غیر از یکی دو جمله، مفعول اول شخص است و مفعول دوم شیء: مادر کودک را غذا داد. آن ۲ جمله‌ای که باید حفظ کرد این‌هاست: (۱) باغبان گل‌ها را آب داد. (۲) نقاش دیوار را رنگ زد. در این ۲ جمله هر دو مفعول شیئی است. همه‌ی مفعول - مفعول‌ها قابل تبدیل به مفعول - متمم هستند. در باب باقی موارد در بخش مسند سخن گفته‌ایم.

یک نکته: در بعضی کتب کمک درسی آمده است اگر جزیی محذوف بود باید آن را به حساب آورد و کنکورهای مثل قلمچی و گزینه ۲ هم این گونه عمل می‌کنند اما این نکته به کلی غلط است. ۲ دلیل: (۱) رجوع کنید به تست خارج از کشور سال ۸۵ که فعل «آکندن» را به کار برده است. این فعل ۴ جزیی مفعول و متمم است: او ظرف را از آجیل آکند. اما در تست فقط مفعول آمده است و کنکور هم به درستی گزینه ۳ جزیی با مفعول را انتخاب کرده است، در حالی که گزینه ۴، ۴ جزیی مفعول و متمم بوده است. ۲) با مصدر «گفتن» چه بایست کرد؟ «احمد گفت» خلاصه‌ی «احمد به حسن، دوست گفت» است یا خلاصه‌ی «احمد این را به حسن گفت»؟

و مهم‌ترین نکته

این قبیل تست‌ها را از انتها بزنید، یعنی از فعل

مثلا

۱۵- در کدام عبارت جمله دو جزئی (ناگذر) یافت می‌شود؟ (انسانی - ۹۰)

- ۱) قرآن می‌خواندند و می‌گفتند: ای کتاب مقدس، ما نسبت به تو وفادار بودیم و در برابر تو جان خود را فدا خواهیم کرد.
 - ۲) به انتظار دمیدن آخرین سپیده زندگی و افتخار آمیزترین روز عمر نشسته بودند و صوت قرآنشان روح نواز ملکوتیان بود.
 - ۳) در برابر آفریدگار هستی و عظمت آفرینش، برای آخرین بار چهره به خاک ساییدند و هم چون زمزمه زنیوران کندو در ذکر خدا غرق شدند.
 - ۴) کم کم بوته های خار در کنار و گوشه دشت سایه می‌انداختند و فروغ بی رنگ مهتاب به آرامی پهن می‌گشت و خاک های غم آلود بیشتر روشنی را به خود می‌گرفتند.
- گزینه ۲ صحیح است. «نشسته بودند» ماضی بعید از «نشستن» است. نیازی نیست همه‌ی عبارت را بخوانید به انتهای جملات، یعنی فعل‌ها دقت کنید و زمانتان را ذخیره کنید.

یک نکته احمقانه: رسیدن دو جزیی است و رساندن سه جزیی گذار به مفعول. کتاب درسی گفته، بحث نکن!

تمرین بیشتر

۱۶- با توجه به متن:

«ادبیات پایداری چهره‌ی انسانی عامی دارد و به هنگام ترسیم اشکال مختلف تضادهای زندگی انسان، در هیچ قالب ملی یا چارچوب اجتماعی خاص نمی‌گنجد. شعر و داستان مقاومت، مرزهای قومی را می‌شکافد و مخاطب آن ژرفای وجدان عام بشری است.» اجزای تشکیل‌دهنده‌ی جملات به ترتیب کدام است؟ (انسانی - ۹۱)

- ۱) سه جزیی گذرا به مفعول، سه جزیی گذرا به مفعول، سه جزیی گذرا به مفعول، سه جزیی گذرا به مسند
 - ۲) سه جزیی گذرا به متمم، چهار جزیی گذرا به مفعول و متمم، سه جزیی گذرا به مفعول، دو جزیی (ناگذر)
 - ۳) سه جزیی گذرا به متمم، سه جزیی گذرا به متمم، چهار جزیی گذرا به مفعول و متمم، سه جزیی گذرا به مسند
 - ۴) سه جزیی گذرا به مفعول، سه جزیی گذرا به متمم، سه جزیی گذرا به مفعول، سه جزیی گذرا به مسند
- گزینه ۴

۱۷- با فعل‌های ساخته شده از کدام گروه مصدرها، حرف نشانه‌ی «را» همراه با حرف اضافه‌ی اختصاصی «به» می‌آید؟ (هنر - ۹۰)

- ۱) بخشیدن، پیوستن، ترسیدن، بالیدن
- ۲) آلودن، بخشیدن، چسباندن، افزودن
- ۳) اندیشیدن، آلودن، پرداختن، نازیدن
- ۴) افزودن، ساختن، درآمیختن، چسباندن

گزینه ۲

۱۸- اجزای اصلی تشکیل‌دهنده‌ی کدام عبارت، در مقابل آن، نادرست است؟ (هنر- ۹۱)

- ۱) او در عصر ما در کسوت یک مهاتما گاندی مسلمان، منادی یک حیات تازه برای تمام عالم می‌شد. (سه جزئی گذرا به مسند)
 - ۲) این فقر اختیاری را بر مکتب و تجمل رایج در دستگاه صدرالدین، شیخ‌الاسلام شهر ترجیح می‌داد. (چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند)
 - ۳) درگیری دایم در تنازع برای بقا را، در سلوک راه کمال، انحراف از خط سیر روحانی و امری خلاف شأن انسانی تلقی می‌کرد. (چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند)
 - ۴) در دنیای ما، پرخوری و تجمل‌گرایی کم‌ترین مردم برای بیش‌ترین آن‌ها جز گرسنگی و بینوایی راه دیگری باقی نمی‌گذارد. (سه جزئی گذرا به مفعول)
- گزینه ۲

۲۰- با افزودن تکواژ گذرا ساز «ان» به بن مضارع مصدرهای «ترسیدن، پریدن، دویدن، چسبیدن، رهیدن، پوشیدن، چشیدن» چند فعل گذرا به مفعول و متمم، ساخته می‌شود؟ (زبان- ۹۰)

- ۱) سه
 - ۲) چهار
 - ۳) پنج
 - ۴) شش
- گزینه ۳

۲۱- اجزای تشکیل‌دهنده جمله پایانی عبارات زیر کدام است؟ (زبان- ۹۰)

«شب، همه رنگ‌ها را یکسان کرده، به همه چیز صورت یک رنگ بخشیده، با سر انگشتان خود آرام مژگان مرا بر هم نهاده و آخرین ذره امید مرا به آب خاموشی داده است.»

- ۱) سه جزئی گذرا به مفعول
 - ۲) سه جزئی گذرا به متمم
 - ۳) چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند
 - ۴) چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم
- گزینه ۴

۲۲- با توجه به متن زیر:

«پشت پنجره ایستاده بود و میله‌های آهنی را با دست هایش می‌فشرد. مثل بچه‌ای دو سه ساله، لب برچیده بود. چشم‌های پر بغض و کینه اش را به دیوار نوساز، به بنا و عمله‌ها خیره شد. هرچه از او می‌خواستند یا هر چه از او می‌پرسیدند، همه را نشنیده می‌گرفت.» اجزای تشکیل‌دهنده جمله اول، دوم، سوم، و ششم به ترتیب کدام است؟ (زبان- ۹۱)

- ۱) دو جزئی (ناگذر)، چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم، سه جزئی گذرا به مفعول، سه جزئی گذرا به مفعول
- ۲) دو جزئی (ناگذر)، سه جزئی گذرا به مفعول، سه جزئی گذرا به مفعول، چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم
- ۳) سه جزئی گذرا به مسند، سه جزئی گذرا به مفعول، سه جزئی گذرا به مسند، چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم
- ۴) سه جزئی گذرا به مسند، چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم، چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند، سه جزئی گذرا به مفعول

گزینه ۲

۲۳- در همه ابیات به استثنای بیت هم فعل گذرا و هم فعل ناگذر وجود دارد. (ریاضی- ۹۰)

- ۱) بار بیفکند شتر، چون برسد به منزلی
 - ۲) ای که مهار می‌کشی صبر کن و سبک مرو
 - ۳) بار فراق دوستان، بس که نشسته بر دلم
- بار دل است همچنان، ور به هزار منزلم
کز طرفی تو می‌کشی، وز طرفی سلاسلم
میروم و نمی‌رود ناچه به زیر محملم

گزینه ۳

۲۴- با توجه به بیت «خلد گر به پا خاری، آسان برآید/ چه سازم به خاری که در دل نشیند» کدام گزینه درست است؟ (ریاضی - ۹۱)

- ۱) بیت از چهار جمله خبری درست شده است.
 - ۲) دو قید و دو متمم قیدی در بیت مشاهده می شود.
 - ۳) چهار فعل مضارع وجود دارد که نهاد جدا در سه مورد، به قرینه محذوف است.
 - ۴) در بیت، چهار حرف اضافه وجود دارد.
- گزینه ۳ صحیح است.

۲۵- در همه ابیات به استثنای بیت هم فعل «ناگذر» و هم فعل «گذرا» یافت می شود. (تجربی - ۹۰)

- ۱) سرامید فرو آر و روی عجز بمال بر آستان خداوندگار بنده نواز
 - ۲) مگر ز مدت عمر آنچه مانده دریایی که آنچه رفت به غفلت دگر نیاید باز
 - ۳) گرت چو سعدی از این در نواله‌ای بخشند برو که خو نکنی هرگز از گدایی باز
 - ۴) ز عمرت آن چه به بازیچه رفت و ضایع شد گرت دریغ نیامد، بقیت اندر باز
- گزینه ۱ صحیح است.

۲۶- عبارات «نقش ها و رنگ ها، گویی بیننده را زیر بغل می زنند و با خود می برند، سبک و آرام، احساس سرگیجه ای لطیف است، و به همراه شمشه ها و دایره ها و مقرنس ها گویی بر پله های ابر پانهاده ای» چند جمله است؟ اجزای اصلی هر جمله به ترتیب کدام است؟ (تجربی - ۹۰)

- ۱) چهار - چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند، سه جزئی گذرا به مفعول، دو جزئی ناگذر، سه جزئی گذرا به متمم
- ۲) چهار - سه جزئی گذرا به مفعول، سه جزئی گذرا به مفعول، سه جزئی گذرا به مسند، سه جزئی گذرا به مفعول
- ۳) پنج - سه جزئی گذرا به متمم، سه جزئی گذرا به مفعول، دو جزئی ناگذر، دو جزئی ناگذر، سه جزئی گذرا به متمم
- ۴) پنج - سه جزئی گذرا به مفعول - دو جزئی ناگذر، دو جزئی ناگذر، سه جزئی گذرا به مفعول، سه جزئی گذرا به مفعول

گزینه ۲

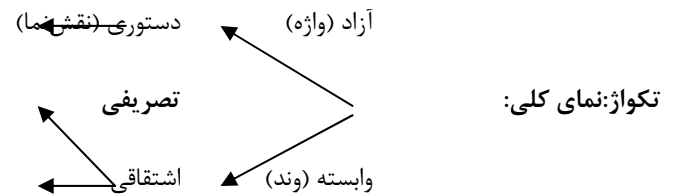
۲۷- اجزای تشکیل دهنده جمله زیر با کدام جمله هماهنگ است؟ (تجربی - ۹۱)

«در مباحث مختلف، به مناسبت، گاه به عبارات یا صفحاتی چند از صاحب نظران مردم شناسی برمی خوریم.»

- ۱) ادب پایداری با دعوت به مبارزه، ترسیم چهره های بیدادگر، ستایش آزادی و آزادگی و مرزهای قومی را می شکافد.
- ۲) این گونه چشم انداز به ابعاد نگرش انسانی موجود در ادب مقاومت، حوزه آن را از سایر آثار ادبی متمایز می کند.
- ۳) نویسنده در این بخش به موضوع فروخته شدن عموم به آخرین ارباب او و رخدادهای پایانی زندگی او می پردازد.
- ۴) چنین آثاری را نمی توان به صورت یک شعار مستقیم و قالب خاص ملی در گستره ادبیات پایداری گنجانند.

گزینه ۳

واژ و تکواژ



کوچکترین جزء معنادار زبان است و از نظر کاربرد تقسیم می‌شود به دو دسته‌ی تکواژ آزاد یا واژه و تکواژ وابسته یا وند.

تکواژ آزاد: هر تکواژی است به تنهایی کاربرد داشته باشد و تقسیم می‌شود به دو دسته‌ی قاموسی و دستوری. قاموس یعنی فرهنگ لغت و هر لغتی که معنایش در فرهنگ لغت باشد یک تکواژ آزاد قاموسی به حساب می‌آید مانند: اسب، آب، دیوار. دقت کنید که نگفتیم معنای مستقل، گفتیم کاربرد مستقل.

نقش‌نمای دستوری

تکواژ آزاد دستوری نام دیگرش «نقش‌نما» ست. در زبان فارسی پنج نقش‌نما داریم که معنای آنها را کسی می‌داند که دستور زبان فارسی بداند و نه فقط لغت. پنج نقش‌نمای زبان فارسی عبارتند از:

- ۱) را: نشانه‌ی مفعول؛ مانند «احمد حسن را دید.» (۴ واژه)
- ۲) حروف اضافه: نشانه‌ی متمم؛ مانند «احمد به حسن خندید.» (۴ واژه)
- ۳) حروف ندا: نشانه‌ی منادا؛ مانند «ای احمد» یا «احمد!» (هر کدام ۲ واژه)
- ۴) «-»: نشانه‌ی صفت/ مضاف‌الیه؛ مانند «کتاب احمد» یا «احمد زیبا» (هر کدام ۳ واژه)
- ۵) حروف عطف یا ربط (یا تسویه). حروف ربط به دو دسته‌ی همپایه‌ساز و وابسته‌ساز تقسیم می‌شوند. حروف ربط همپایه‌ساز عبارتند از: و، اما، ولی، یا، لیکن.

حروف ربط وابسته‌ساز عبارتند از: تا، اگر، که، چون، که، زیرا که و ... هر حرفی در معنای آن «که» وجود داشته باشد حرف ربط است. پس مهم‌ترین حرف ربط وابسته‌ساز «که» است. حروف ربط وابسته‌ساز اگر در جمله‌ای بیابند آن جمله وابسته خواهد بود و به جمله‌ی هسته یا پایه نیاز پیدا خواهد کرد. جمله‌ی پایه یا هسته جمله‌ای است که معنای آن به تنهایی کامل است و جمله‌ی وابسته به آن نیاز دارد تا معنایش کامل شود مانند «اگر به خانه بیای مرا می‌بینی». در این عبارت «اگر به خانه بیایی» جمله‌ی وابسته است و «مرا می‌بینی» جمله‌ی هسته. جمله‌ی وابسته جای مشخصی ندارد و می‌تواند اول، وسط یا آخر بیاید مانند:

تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او	زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند: اول
من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان	قال ومقال عالمی می‌کشم از برای تو: وسط
ز قید چرخ ترا عشق می‌کند آزاد	که رستم آرد بیرون ز چاه بیژن را: آخر

دقت دارید به محض حضور حرف ربط وابسته‌ساز جمله‌ی وابسته شروع می‌شود. اما جمله‌ی وابسته کجا تمام می‌شود؟ وقتی به فعل رسیدیم و بعد از فعل حرف ربط همپایه‌ساز نبود! این یعنی چه؟

حروف ربط همپایه‌ساز بین دو جمله می‌آیند که از نظر وابستگی یا استقلال یک حکم را داشته باشند؛ مانند: احمد تلاش کرد تا حسن را ببیند و با او حرف بزند (هر دو جمله وابسته). در این عبارت ۳ جمله‌ای جمله‌ی سوم وابسته تلقی می‌شود، چون جمله‌ی دوم وابسته است و اگر ده جمله‌ی دیگر هم می‌آمد که با «و» به هم ربط داده شده بودند همگی وابسته فرض می‌شدند. لذا اگر پیش از «و» جمله وابسته بود، پس از آن نیز جمله‌ی وابسته می‌آید. حال اگر پیش از «و» جمله‌ی مستقل بود- فرقی نمی‌کند مستقل ساده یا مستقل مرکب- پس از «و» نیز باید جمله‌ی مستقل بیاید. به مثال‌ها دقت کنید:

۱- احمد آمد و حسن رفت: هر دو مستقل ساده

۲- احمد آمد و تلاش کرد تا حسن برود: «احمد آمد» مستقل ساده است و «تلاش کرد تا حسن برود» مستقل مرکب

۳- احمد آمد که با حسن حرف بزند اما حسن رفته بود تا او را نبیند: «احمد آمد که با حسن حرف بزند» مستقل مرکب است و همچنین «حسن رفته بود تا او را نبیند» نیز مستقل مرکب است و حرف ربط همپایه‌ساز «اما» میان آن‌ها آمده است.

تفاوت حرف ربط با حرف عطف در این است که حرف ربط میان دو جمله می‌آید اما حرف عطف میان دو کلمه. مثلاً «و» در «احمد و حسن آمدند.» حرف عطف است اما در «احمد آمد و حسن رفت» حرف ربط همپایه‌ساز.

در کنکورهای اخیر تستی نیامده که به فرق حرف ربط و عطف بپردازد اما در سنجش‌های یکی دو سال اخیر تست‌هایی در زمینه‌ی نقش‌های تبعی طرح شده‌اند که تکیه‌ی تست بر تشخیص «و» به عنوان حرف ربط یا عطف بوده است زیرا معطوف از نقش‌های تبعی محسوب می‌شود. ما ۳ نقش تبعی داریم: بدل، تکرار و عطف.

در باب نقش‌نمای «را» باید گفت دانش‌آموزان دبیرستانی با سه نوع را آشنا می‌شوند: (۱) نشانه‌ی مفعول، (۲) عوض حرف اضافه: در این حالت را به معنی با، به، برای، از و ... به کار می‌رود مانند احمد حسن را گفت. (۳) فک اضافه: فک در لغت یعنی جدا کردن و این را وقتی به کار می‌رود که بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله بیفتد مثلاً به جای «در خانه شکست» بگوییم «خانه را در شکست». در این حالت به جای «-»، «را» می‌آوریم. نتیجه این که را در هر حالی بیاید تکیه‌ی آزاد دستوری و یک واژه به حساب می‌آید. به این تست دقت کنید:

۲۸- حرف «را» در کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟ (انسانی - ۹۱)

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ۱) یکی را اجل در سر آورد جیش | سرآمد بر او روزگاران عیش |
| ۲) طمع را نه چندان دهان است باز | که بازش نشیند به یک لقمه آز |
| ۳) در آن روز کز فعل پرسند و قول | اولوالعزم را تن بلرزد ز هول |
| ۴) تو را نفس رعنا چو سرکش ستور | دوان می‌برد تا به سرشیب گور |

گزینه ۴ صحیح است. دیگر گزینه‌ها همگی «فک اضافه» اند و به ترتیب این گونه‌اند: اجل در سر یکی جیش آورد، دهان طمع نه چندان باز است، تن اولعزم بلرزد ز هول. اگر بین رای مفعولی و فک اضافه شک کردید، رای فک اضافه دارید.

حروف ندا اغلب پیش از اسم می‌آیند بجز «آ» که به اسم می‌چسبد و این مصرع سعدی بسیار معروف است در این مورد: «ملکا مها نگارا صنما بتا بهارا» که جمعا ۱۲ واژه است؛ ۶ دستوری و ۶ قاموسی.

کسره به شرطی واژه به حساب می‌آید که کلمه‌ی بعد از آن صفت یا مضاف‌الیه باشد. با این حساب در عبارت «برای احمد» ۲ واژه بیشتر نداریم چون «برای» حرف اضافه است و «احمد» متمم. به بیان دیگر کسره‌ی «برای» نقش نما نیست، پس واژه هم محسوب نمی‌شود. این واژه‌ها عبارتند از: برای، بدون، مثل، دربارہ‌ی. دقت کنید که کنکور «مانند» را اسم می‌داند و شباهت معنایی «مثل» و «مانند» نباید شما را به اشتباه بیندازد؛ «مانند احمد» ۳ واژه است.

وند

وند: هر تکیه‌ی که کاربرد مستقل نداشته باشد. دقت کنید در تعریف گفتیم «کاربرد» مستقل و نه «معنای» مستقل. اساساً معنای مستقل داشتن بی‌معنی است چون معنا یا وجود دارد یا ندارد اما کاربرد می‌تواند مستقل باشد یا نباشد. وند از لحاظ تاثیر بر ساختمان کلمه به ۲ دسته‌ی تصریفی و اشتقاقی تقسیم می‌شوند. وندهای تصریفی در ساختمان واژه تأثیری نمی‌گذارند اما وند اشتقاقی اگر کلمه ساده باشد آن را مشتق (در مورد فعل از اصطلاح پیشوندی استفاده می‌کنیم) واگر مرکب باشد آن را به مشتق-مرکب تبدیل می‌کند. شمار وندهای تصریفی محدود است. می‌توان آنها را شمرد و مابقی را اشتقاقی فرض کرد.

وندهای تصریفی اسم عبارتند از: (۱) نشانه‌های جمع، (۲) «ی» نکره، (۳) «تر» و «ترین» صفت تفضیلی و صفت عالی. مابقی وندهای اسم، اشتقاقی‌اند.

وندهای تصریفی فعل عبارتند از: ۱) «می» «ب» «ن» پیش از فعل، ۲) شناسه‌ها. ۳) افعال کمکی. افعال کمکی «وند» نیستند اما تصریفی اند و آن هر فعل کمکی‌ای است، به هر تعداد که باشد. ماضی مستمر، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، مضارع مستمر، مستقبل و همه‌ی مجهول‌ها فعل کمکی می‌گیرند که این فعل یا افعال معین در ساختمان آن‌ها هیچ تأثیری نمی‌گذارند.

• یک دردرس: بن ماضی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱) باقاعده، ۲) بی‌قاعده.

بن ماضی باقاعده: بن مضارع + سد (ید): دو (دوید)

بن ماضی بی‌قاعده: رو، رفت.

بن بی‌قاعده سماعی است. شما در سال دوم با بن مضارع «هل» آشنا شده‌اید که هم باقاعده (هلید) است هم بی‌قاعده (هشت).

یک دردرس دیگر هم داریم و آن «گذرای سببی» است مانند: «علی دوید» که می‌شود «مری علی را داوید». دردرس آن جا آغاز می‌شود که

«دوانید» را چنین تجزیه می‌کنند: «دو/ان/ید/تهی! ۴ تکواژ». یعنی «ان» پسوند گذاری سببی است و «د» پسوند ماضی‌ساز اما خود کنکور «د» را

در فعلهای غیر گذاری سببی گاهی به حساب آورده و گاهی به حساب نیآورده است و بالاخره به این نتیجه رسید که آن را به حساب نیآورد یعنی

فعل «دوید» را باید مثل «رفت» گرفت. یعنی هر کدام دو تکواژ. اما دردرس بزرگتر وقتی شروع می‌شود که به کلمه‌ای مثل «نامه‌رسان» می‌رسیم.

کنکور این واژه را مرکب گرفته است یعنی «نامه + رسان». یعنی نگفته «رسان» = «رس» + «ان». پس ما چه خاکی به سرمان بریزیم؟

«ان» گذاری سببی اگر در فعل بود یک تکواژ باید فرض شود اما اگر در ساختمان اسم بود آن را به حساب نمی‌آوریم. «نامه‌رسان»

مرکب است.

جمع‌بندی: اگر به فعل رسیدی از بن فعل عقب‌تر نرو، یعنی بن فعل را تجزیه نکن. مگر این که به گذاری سببی برسی. در این حالت آن

قدر تجزیه کن تا به بن مضارع اصلی برسی.

وند را از جهت جایگاه آن به پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم می‌کنند که مثالش به ترتیب چنین می‌شود: بادب، سرتاسر و دانش.

این همه گفتیم اما شمارش تکواژ و واژه در کنکور کار عجیبی است. آن‌ها که این تست را درست زده‌اند خوش‌شانس بوده‌اند و آنها که غلط زده‌اند الزاما بی‌سواد

نبوده‌اند. کنکور ۹۱ در این زمینه معقول رفتار کرده بود و گزینه‌ی پاسخ، اختلاف اطمینان‌بخشی با گزینه‌های دیگر داشت. اگر کسی تا حال تکواژ و واژه کار

کرده است از این به بعد هم تست بزند اما اگر تا حالا کاری نکرده‌اید از خیر این یکی بگذرید که فایده‌ای ندارد.

تمرین بیشتر

۲۹- در متن «آثار ادبی ایران آیینی اندیشه‌ها، باورها و هنرمندی‌های ملتی است که از گذشته تا کنون، بالنده و شکوفا از خطرهای رسته است و تا ابد پا برجا

می‌ماند.» به ترتیب چند واژه و چند تکواژ دارد؟ (هنر - ۹۰)

۱) بیست و نه - چهل و نه

۲) سی - پنجاه و یک

۳) سی - پنجاه

۴) سی و دو - پنجاه

گزینه ۳

۳۰- در کدام عبارت، تعداد تکواژها بیش‌تر است؟ (هنر - ۹۱)

۱) خورشید به تدریج پایین می‌رود و سایه‌های ستون‌ها روی خاک این زمین درازتر می‌شود.

۲) این ستون‌های عظیم و بلند از دو هزار سال تاکنون هنوز پابرجا مانده است.

۳) اشیای این ناحیه که از ادامه‌ی بقا خسته‌اند، اکنون ناظر شبی دیگر خواهند بود.

۴) در این کوهستان، سردرها و ستون‌های بزرگ تراش خورده دیده می‌شود.

۲ و ۳ و ۴: ۲۱ / ۱: ۲۵

۳۱- تعداد تک واژه‌ها و واژه‌های عبارت: «شگفتا! به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود دل را می‌میراند و اندوه را تازه می‌گرداند.» به ترتیب کدام است؟ (زبان - ۹۰)

(۱) ۲۷-۳۶ (۲) ۲۸-۳۸

(۳) ۲۷-۳۸ (۴) ۲۹-۳۸

گزینه ۲

۳۲- تعداد تکواژهای کدام عبارت بیشتر است؟ (زبان - ۹۱)

(۱) عارفان راستین به کلی خود را باخته و حق را یافته‌اند.

(۲) متصوفه برای تبیین لزوم مرشد بررسی‌های گسترده‌ای کرده‌اند.

(۳) طبق نظریه‌ی صوفیان، گمراهان از الطاف حق بی‌نصیب نیستند.

(۴) نیاز به راهنمای روحانی، مورد تأیید کلیه رهپویان عرفان است.

۱: ۲/۱۸ : ۳/۱۹ : ۴/۲۰ : ۲۲

۳۳- در متن زیر، به ترتیب چند تکواژ و چند واژه وجود دارد؟ (ریاضی - ۹۰)

«منظور از نشانه، هر موضوع محسوسی است که بتواند در ذهن، تصور موضوعی غایب یا نامحسوس را ایجاد کند چنان که دود، نشانه آتش است و چراغ قرمز، نشانه خطر و منع عبور می‌باشد.»

(۱) پنجاه و دو - چهل (۲) پنجاه و دو - چهل و یک

(۳) پنجاه و سه - چهل (۴) پنجاه و سه - سی و نه

گزینه ۴

۳۴- تعداد تکواژهای کدام عبارت بیش از سایرین است؟ (ریاضی - ۹۱)

(۱) شیرین‌ترین لبخند بر لبان اراده‌ی پولادین تو جلوه‌گست.

(۲) در گذرگه تاریخ ایستاده‌ای و بشریت رهگذار را می‌آشامانی.

(۳) مردنی چون مرگ پیروزمندانه ت غبطه بزرگ زندگانی شد.

(۴) و فلق، محرابی سرخگون است که تو در آن نماز صبح شهادت را گزارده‌ای.

۱: ۲/۱۸ : ۳/۱۹ : ۴/۱۷ : ۲۱

۳۵- در عبارت «دانش عوام یا توده‌شناسی، شاخه‌ای است از علم مردم‌شناسی و عبارت است از علم به آداب و رسوم و افسانه‌های یک قوم و خصایص ملی آن قوم را آشکار می‌سازد.» به ترتیب چند تکواژ و چند واژه وجود دارد؟ (تجربی - ۹۰)

(۱) چهل و هفت، سی و چهار (۲) چهل و هفت، سی و پنج

(۳) چهل و هشت، سی و چهار (۴) چهل و هشت، سی و پنج

گزینه ۲

۳۶- عبارت «موضوع زبان‌شناسی تاریخی، پژوهش در تحولاتی است که هر زبان در طی تاریخ طولانی خود پذیرفته است.» به ترتیب چند واژه و تکواژ است؟ (تجربی - ۹۱)

(۱) بیست - سی و سه

(۲) بیست و یک - سی و یک

(۳) بیست و یک - سی و دو

(۴) بیست و دو - سی و دو

گزینه ۳

ساختمان واژه

این همه در بخش گذشته سخن گفتیم دلیل اصلیش، ساختمان واژه بود. واژ و تکواژ شرط لازم برای ورود به این بحث است اما کافی نیست. اگر بخواهیم خیلی ساده بحث را خلاصه کنیم می‌گوییم ساختمان واژه به ۴ دسته تقسیم می‌شود:

۱- ساده: تنها یک تکواژ آزاد دارد مانند مردها.

۲- مشتق: ۱ تکواژ آزاد + (یا بیشتر) وند اشتقاقی مانند بی‌مسئولیتی = بی‌مسئولیت + ی، بی‌مسئولیت، مسئول + یت. در این مثال ۳ وند اشتقاقی و یک تکواژ آزاد «مسئول» دیده می‌شود.

۳- مرکب: ۲ (یا بیشتر) تکواژ آزاد مانند علیرضا، کتابخانه، شترگاوپلنگ (یعنی زرافه).

۴- مشتق-مرکب: ۲ (یا بیشتر) تکواژ آزاد + ۱ (یا بیشتر) وند اشتقاقی مانند ناجوانمرد، برابر، سخت‌کوشی، پیش‌دانشگاهی.

اما خوب این هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. باید بعضی نکات را یادآور شد.

(۱) انواع «ی» ~~تصریفی: همان ی~~ نکره است و تاثیری در ساختمان واژه ندارد: مردانی آمدند.

اشتقاقی: ~~مصدر: ساز: صفت + ی = حاصل مصدر: شادی (شادبودن)~~

صفت‌ساز: ~~نسبی: لسم: تهران~~

لباقت: مصدر: ~~دی: دبدنی~~

به این تست دقت کنید:

۳۷- با توجه به بیت «به سوزی ده، کلامم را روایی کز آن گرمی کند آتش‌گدایی» «ی» در آخر کدام واژه، پسوند تصریفی است؟

(۱) سوزی (۲) روایی (۳) گرمی (۴) گدایی

فقط با توجه به همین یک نکته تست حل می‌شود. گزینه ۱ نکره است و مابقی گزینه‌ها مصدری‌اند.

ضمناً توجه کنید تا قبل از سال ۹۰ بحث بود که کلماتی مانند «ملی» یا «طبیعی» یا «استعاری» را چند تکواژ گرفت. کنکور ۹۰ ریاضی خیال همه را راحت کرد. در هر کلمه‌ای «ی» دیدید آن را جدا کنید، چون کنکور ۹۰ ریاضی «ملی» را، علی‌رغم کنکور سال‌های پیش، ۲ تکواژ گرفته است!

(۲) انواع «ان» ~~نشانه‌ی جمع: حریفی~~

~~نشانه‌ی زمان: امامدادان، مکان: گیلان، شباهت: کوهان، قید/ صفت‌ساز: خندان~~: اشتقاقی

(۳) انواع «ه»

۱- با بن ماضی: شکسته (صفت مفعولی)

۲- با بن مضارع: گیره (اسم وسیله)، گستره (اسم)

۳- با اسم و بیشتر با اسم اعضای بدن: نرده، گوشه، دسته، پایه، لبه (نامه را حتما ساده بگیرید)

۴- با صفت: هفته، چله، دهه (سده را حتما مشتق بگیرید)

این چهار تا مشتق‌اند. نوع دیگری هم وجود دارد مانند: بهر (بهره). در این حالت کلمه‌ی اول مخفف کلمه‌ی دوم است. مانند بعض (بعضی). بهر و بهره نه از نظر معنا و نه از نظر ساختمان واژه هیچ تفاوتی با هم ندارند چون هیچ معنایی اضافه نشده است. شرط تکواژ بودن داشتن معنا بود.

نکته دیگر: «گونه» ۳ معنا دارد: (۱) صورت: گونه‌اش سرخ شد (تکواژ آزاد) (۲) نوع: این گونه جانور منقرض شده است (تکواژ آزاد) (۳) پسوند شباهت: چهره‌ی بیمارگونه‌ای داشت (وند اشتقاقی). در «گونه‌گون» گون مخفف گونه است به معنی نوع و کلمه مشتق-مرکب است.

یک نکته‌ی دیگر هم هست. یک وقت می‌خوانیم: «سه‌گوشه‌ای بکشید» در این جا «سه‌گوشه» یعنی مثلث، پس یک واژه‌ی مشتق-مرکب است. اما وقتی دیگر می‌خوانیم: «سه‌گوشه‌ی اتاق بمب گذاشته‌اند». در این حالت «سه» صفت «گوشه» است و دو واژه داریم که اولی ساده است و دومی مشتق. این دو تست را با هم مقایسه کنید:

۳۸- در متن «ایرج افشار، نویسنده و پژوهشگر پرکار معاصر، علاوه بر آثار تحقیقی چون فهرست مقالات فارسی و راهنمای تحقیقات ایران، سفرنامه‌هایی دارد که حاصل گشت و گذار وی به چهار گوشه جهان است.» به ترتیب چند واژه مشتق، مرکب و مشتق - مرکب یافت می‌شود؟ (ریاضی - ۹۰)

- (۱) چهار - سه - دو
 - (۲) چهار - دو - دو
 - (۳) پنج - دو - یک
 - (۴) پنج - سه - یک
- گزینه ۴

۳۹- در میان واژه‌های (دستگاه، پگاه، پارچه، کلوچه، زمستان، دیوار، خاندان، ناودان، ته‌مین، ساربان، گفتار، آمیزه، دردمند، بهاره، دوپهلو، مداد پاک‌کن، گلاب پاش، کمانک، رفتن، ناخودآگاه، سرتاپا، سه‌گوشه) به ترتیب چند واژه‌ی ساده، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب، وجود دارد؟ (تجربی - ۹۰)

- (۱) هشت، هفت، چهار، سه
 - (۲) نه، هفت، سه، دو
 - (۳) ده، شش، سه، سه
 - (۴) یازده، چهار، چهار، دو
- گزینه ۳

نمی‌خواهم تست‌ها را این جا حل کنم فقط به فرق «چهارگوشه» با «سه‌گوشه» توجه کنید.

- (۵) انواع «گاه»
واژه: اگر معنای زمان بدهد: صبحگاه: مرکب
وند اشتقاقی: اگر معنای مکان بدهد: کارگاه: مشتق
- (۶) انواع «هم»
واژه: اگر معنای «نیز» بدهد: من هم ترا می‌شناسم
وند اشتقاقی: اگر معادل mate باشد: هم‌وطن: مشتق
- (۷) انواع «دان»
واژه: بی‌مضارع: دانستن: بسیار دان: مرکب
وند اشتقاقی: پسوند مکان کوچک: نمکدان: مشتق
- (۸) انواع «ستان»
واژه: بی‌مضارع: ستاندن: دادستان: مرکب
وند اشتقاقی: پسوند مکان: گلستان: مشتق

پیشوند فعلی: فرا گرفت. (معنای «احاطه» دارد) فراگیری: مشتق

از دیگر نکاتی که توجه به آن ضروری است بحث کلمات عربی است. حکم کلی این است: اگر حرف اضافه یا نشانه‌ی نحوی مثل تنوین یا «ال» در کلمه‌ای به کار رفت آن کلمه را شبه ساده (همان ساده) در نظر بگیرید مثل: علی القاعده (حرف اضافه و ال) نهایتاً (تنوین). اما اگر کلمه عربی بودو نشانه‌های دستوری فارسی داشت، می‌توان آن را مشتق گرفت. مثلاً «الهی» و «خدایی» هر دو مشتق‌اند چون «ی» وند زبان فارسی است.

«یت» اگر در کلمه‌ای آمد مشتق است مثل «واقعیت». یادت باشد «هویت» ساده است.

مصدر یا مشتق است مثل «دیدن» یا مشتق مرکب مثل «نگاه کردن».

میانوندها هر جا بیایند مشتق - مرکب داریم. میانوندها عبارتند از: «أ (برابر) تا (سراسر) و (پر فراز و نشیب) - (تخت خواب)». در ضمن اگر حرف اضافه در ساختمان واژه بکار رفت وند اشتقاقی به حساب می‌آید: «دست اندر کار».

یک نکته‌ی دیگر تجزیه‌ی درست کلمات به اجزای سازنده‌ی آن است. خیلی ساده تجزیه را طوری انجام بدهید که همیشه یک جزء معنی‌دار داشته باشید. مثلاً «بی‌سروپایی» را این طور تجزیه نکنید: بی + سروپایی. چون کسی نمی‌گوید «سروپایی». بلکه بگویید: بی‌سروپا + ی / بی + سروپا / سر + و + پا. میانوندها قاعده‌شان چنین است که دیدید و دو تا «+» می‌گیرند. به این تست دقت کنید:

۴۰- مراحل تجزیه همه واژه‌ها به استثنای به عناصر سازنده آن‌ها، درست است؟

(۱) وابستگی ← (وابسته + ی) ← (وا + بست) ← (بست + ه)

(۲) دانشجویی ← (دانشجو + بی) ← (دانش + جو) ← (دان + یش)

(۳) ناخودآگاهی ← (ناخودآگاه + ی) ← (نا + خودآگاه) ← (خود + آگاه)

(۴) پژوهشگری ← (پژوهشگر + ی) ← (پژوهش + گر) ← (پژوه + یش)

البته طراح محترم در این تست لطف کرده و بیش از این که تست زبان فارسی طرح کرده باشد، تست هوش اطفال کندذهن نوشته است. اگر دستور زبان هم بلد نباشی باید حواست جمع شود که در گزینه ۱ (وا + بست) «ه» ندارد که در قدم بعد بخواهد به شکل ← (بست + ه) نوشته شود. اما آن چه برای ما مهم است این است که در گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ همیشه یک طرف «+» معنی‌دار است.

تمرین بیشتر

۴۱- در متن:

«حس شرافتمندی، مناعت، میهن‌دوستی، عدم اطاعت از زور و سرکشی در برابر ستمگری و اهمیت جانبازی، رادمردی و آزادگی در سراسر شاهنامه فردوسی به بهترین وجه یافت می‌شود.» به ترتیب چند واژه «مشتق، مرکب و مشتق - مرکب» وجود دارد؟ (انسانی - ۹۰)

(۱) شش - یک - هفت (۲) شش - دو - شش

(۳) پنج - یک - شش (۴) پنج - یک - هفت

گزینه ۳.

۴۲- در بین واژه‌های زیر، ساختمان چند واژه به ترتیب، از «صفت + اسم + وند» تشکیل شده است؟ «نوآموزی، چهارراه، هیچ کاره، تازه وارد، رنگین کمان، هزار ساله، سرخگون، دادگستری، سه پایه، دور افتاده.» (انسانی - ۹۰)

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۴۳- در متن زیر به ترتیب چند واژه‌ی مشتق، مرکب و مشتق - مرکب یافت می‌شود؟

«نویسنده در این داستان کوتاه، روح عدالت خواهی و اعتراض به استبداد اربابان و دولت خودکامه را در سیمای دهقانی شورشی به تصویر می‌کشد. درگیر و دار این نبرد و پیکار مأموران ابتدا همسرش را می‌کشند و سپس او را دستگیر می‌کنند. این داستان بیانگر واقعیت‌هایی تلخ از اوضاع اجتماعی عصری است که هنرمندانه توصیف شده است.» (انسانی - ۹۱)

(۱) هشت، یک، سه (۲) هفت، یک، سه (۳) شش، دو، دو (۴) هفت، دو، دو

گزینه ۲

۴۴- در کدام عبارت هر سه نوع اسم‌های مشتق، مرکب و مشتق مرکب، وجود دارد؟ (هنر - ۹۰)

- (۱) بی‌تردید، نقدنویس و سبک‌شناس، هرچه با ادبیات و نقد ادبی کشورهای دیگر آشنا تر باشد، کارش با ارزش تر است.
- (۲) برای نقد در سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات و فنون ادبی علاوه بر برخورداری از ذوق سلیم و انصاف باید اصولی را هم رعایت کرد.
- (۳) اگر معیار نقد ادبی محدود شود، سخن سنجی و نقد، کاری بسیار آسان خواهد شد و هر جوان بی‌مایه‌ای می‌تواند شاعر و ناقد ادبی شود.
- (۴) نقدنویسان و دست اندر کاران شعر و ادب، به نقد شعر و ادبیات فارسی دست زده و درس نخوانده، مسأله آموز صد مدرس شده‌اند.

گزینه ۴

۴۵- در عبارت «به فضل و عنایت الهی و تحمل رنج مدام و پرهیز از حظوظ و تمتعات مشروع و با مایه گذاشتن دو گوهر بی‌عوض جان و جوانی خویش بر سر عرض خزاین گران بهای فکری ایرانیان و تدریس سلامت برانداز، اندک استیلا و اشرافی بر نکات و دقایق زبان و ادب فارسی برای راقم سطور حاصل گردیده است.» به ترتیب چند واژه‌ی مشتق، مرکب و مشتق - مرکب وجود دارد؟ (زبان - ۹۰)

(۱) شش - یک - دو (۲) پنج - یک - دو

(۳) شش - دو - دو (۴) هفت - دو - یک

گزینه ۱

۴۶- مفعول، در کدام عبارت «اسم مشتق» است؟ (تجربی - ۹۱)

- (۱) دشت، سینه وسیع و داغش را در برابر وزش نسیم ملایمی قرار داده بود.
- (۲) مثل این بود، که رشته ای ناگسستنی قلب رزمندگان را به هم پیوند می‌داد.
- (۳) شیهه چند اسب بی شکیب، سکوت آن دشت بیکران را در هم می شکست.
- (۴) همه، آن مرد بزرگوار را دیدند که ابروان سفیدش، دیدگان کم فروغ او را پوشانده است.

گزینه ۴

نکات دیگر

یکی از نکاتی که اخیرا باب شده است، شیوه‌ی بلاغی است. این تستها بسیار راحتند. شما فقط به این نکته توجه کنید که آخرین جزء جمله باید فعل باشد و اولین جزء آن نهاد؛ هر وقت هر چیزی جز این حالت بود می‌توانید بگویید بیت شیوه‌ی بلاغی دارد. این برای تست کافی است. از زیر مجموعه‌های این مبحث، بحث جابجایی ضمیر است که تا به حال جز در تست‌های انسانی نیامده است. به این تست دقت کنید

۴۷- در همه ابیات به استثنای بیت جا به جایی ضمیر صورت گرفته است. (انسانی - ۹۰)

- (۱) بضاعت نیاوردم الا امید
 (۲) من آنم ز پای اندر افتاده پیر
 (۳) کس از من سیه نامه تر دیده نیست
 (۴) جز این کاعتمادم به یاری توست
- خدایا ز عفو مکن ناامید
 خدایا به فضل خودم دست گیر
 که هیچم فعال پسندیده نیست
 امیدم به آمرزگاری توست

گزینه ۴ صحیح است. قصدم این نبود که فقط نمونه‌ای بیاورم. در باب گزینه‌های ۲ و ۳ تکلیف روشن و ترتیب طبیعی کلام چنین است: خدایا به فضل خود دستم گیر، هیچ فعال پسندیده‌ام نیست. گزینه‌ی ۱ برای من مهم است. گزینه ۱ را می‌شود دو گونه خواند: (۱) خدایا «م» را ز عفو ناامید مکن (۲) خدایا ز عفو ناامید «م» مکن. در قیاس با گزینه ۴، شک نمی‌ماند گزینه ۴ صحیح است. به این می‌گویند منطق تستی و شما حتما باید در تستهای ادبیات به آن توجه کنید.

از دیگر مباحث، بحث حذف است. حذف یا به قرینه‌ی لفظی است یا قرینه‌ی معنوی. اگر یک لفظ یک بار بیاید و بار دوم نیاید، حذف به قرینه‌ی لفظی است و اگر از ابتدا نیاید حذف به قرینه‌ی معنوی. دقت کنید اگر نهاد جدا نیاید و فعل شناسه داشته باشد، حذف به قرینه‌ی لفظی است چون شناسه لفظ است. اگر شناسه‌ی فعل تهی باشد حذف به قرینه‌ی معنوی است چون تهی لفظ نیست. یعنی در «رفت»، «او» به قرینه‌ی معنوی حذف شده است اما در «رفتی» «تو» به قرینه لفظی. به این تست دقت کنید:

۴۸- در همه‌ی ابیات به جز بیت حذف به قرینه‌ی معنوی صورت گرفته است. (انسانی - ۹۱)

- (۱) چنان که در نظری در وصف نمی‌آیی
 (۲) فروغ رای تو مصباح راه‌های مخوف
 (۳) ابر رحمت بر تو باران سال و ماه
 (۴) بخت را با دوستانات اتفاق
- منت چه وصف بگویم تو خود در آینه بین
 عنان عزم تو مفتاح ملک‌های حصین
 روح راحت بر روان والدین
 چرخ را با دشمنان حرب حنین

گزینه ۱ صحیح است. حذف در گزینه ۱ به قرینه‌ی لفظی است.

فرآیندهای واجی هم گاهگاهی سر و کله‌شان پیدا می‌شود. ما ۴ فرایند واجی داریم: (۱) کاهش (۲) افزایش (۳) ابدال (۴) ادغام. فرآیند واجی کاهش از همه آسان‌تر است و به این صورت است که یک صامت نوشته می‌شود اما خوانده نمی‌شود. به تست زیر دقت کنید:

۴۹- در کدام گزینه تمام واژه‌ها، دارای فرایند واجی کاهش می‌باشد؟ (زبان - ۹۱)

- (۱) عفو کردن، دست بند، قند شکن، املا، برافتاد
 (۲) راست گفتار، انبار، اطلاع، خواستگاری، آواشناسی
 (۳) دستگیر، مزاحمت، تندرست، غیرعادی، دست چین
 (۴) جمع کردن، دوست داشتنی، خواسته، چند و چون، اطلاع

گزینه ۱ صحیح است. طراح کنکور قصد نداشته در این زمینه سخت‌گیری کند و نشانه‌های واضحی در گزینه‌های ۲ (آواشناسی) و ۴ (خواسته) و ۳ (مزاحمت) گذاشته تا داوطلب به زحمت نیفتد. دقت کنید در کلماتی چون «انشاء، املاء» باید کاهش در نظر گرفت چون «ء» افتاده است. همین طور در باب کلمه‌ی «برافتاد» فرآیند واجی کاهش رخ می‌دهد. ما این کلمه را می‌خوانیم: ب + رف + تاد. در این حالت «ء» پیش از «ا» حذف می‌شود. اگر این کلمه بدون فرآیند واجی کاهش خوانده شود چنین خواهد بود: «بر+ء+تاد». البته در تستهایی که از شما تعداد واج‌ها را می‌خواهند شما بنا را بر تعداد بیشتر بگذارید و تا می‌توانید واج بیشتری بشمارید!

فرق فرایند واجی کاهش با ادغام در این است که در کاهش تشدید نداریم ولی در ادغام تشدید داریم. مثلا «دست‌بند» را می‌خوانیم «دس‌بند» اما «بررسی» را می‌خوانیم «برسی». همین؛ فرق کاهش و ادغام «-» است.

فرآیند واجی افزایش همان است که به آن می‌گویند صامت میانجی مانند: ی (آقایان) و (بانوان) ج (سبزیجات) ک (پلکان) گ (هفتگی) ء (خانه‌ای). می‌توانید این گونه هم مطلب را یاد بگیرید. کلمه‌ای که به مصوت ختم بشود اگر به مصوت دیگری برخورد کند، صامت میانجی می‌گیرد و صامت میانجی همان فرآیند واجی افزایش است.

فرآیند واجی ابدال هم در صامت رخ می‌دهد و هم در مصوت. در مصوت به این شکل است: حرف نفی در فارسی «نَ» است اما در بعضی وقتها «نِ» تلفظ می‌شود و آن وقتی است که به «می» بچسبند. مثال: «نَرفت» و «نِمی‌رفت».

فرآیند واجی ابدال در صامت به این شکل است: ش (اجتماع = اشتماع)، م (شنبه = شمبه)

قید نیز بسیار نادر در کنکور مطرح می‌شود و تست آسانی است. به این تست دقت کنید:

۵۰- تمام واژه‌های کدام گروه از کلمه‌های دخیل، معمولاً در فارسی نقش قیدی دارند؟ (هنر - ۹۰)

- ۱) عن قریب، علی رغم، استنساخ، تألیف، طبع
- ۲) لذا، من جمله، عن قریب، الی آخر، علی الاصول
- ۳) سریع السیر، مع الوصف، موقوف‌المعانی، السلام
- ۴) من باب، علی القاعده، امیرالمومنین، بلاشک، سیدالشهداء

گزینه ۲ صحیح است. در گزینه ۱ استنساخ و تألیف و طبع، در گزینه ۳ همه‌ی کلمات به جز عن قریب و در گزینه ۴ امیرالمومنین و سیدالشهداء اسم هستند.

و آخرین تست این مجموعه «ویرایش» است. به این تست دقت کنید:

۵۱- در عبارت «از جمله مشکلاتی که از توجه به صورت و قالب آثار ایجاد می‌گردد، نخست این است که شاعران قدیم ما، سیر تاریخی و تحول ذهنی خود را ثبت نکرده‌اند مثلاً هیچ به یقین نمی‌دانیم که حافظ کدام شعرها را در جوانی سروده است.» بین دو واژه‌ی «نکرده‌اند» و «مثلاً» کدام علامت نگارشی مناسب است؟ (تجربی - ۹۱)

- ۱) نقطه ویرگول ۲) ویرگول ۳) دو نقطه ۴) خط فاصله

این تستها حفظی است. گزینه ۱.